

## نیاکان باستانی کردان و لران و ترکان آذربایجان

نگارنده قبلاً کتابی در دو مجلد تحت عنوان نیاکان باستانی کرد در تاریخ و اسطوره‌ها تألیف و منتشر نموده است. تدوین این مقاله از آنجا الزام پیدا کرد که جدیداً به نکاتی در این باب پی بردم که قبلاً متوجه آنها نشده بودم: چنانکه مرسوم است برای شناسایی نیاکان باستانی کردان و لران و ترکان آذری باید اقوام باستانی غرب فلات ایران را به همراه جغرافیای تاریخی نواحی مربوط بدیشان مورد مذاقه قرار داد. سخن خود را از جنوب و از سرزمین عیلام که شامل خوزستان و ایلام می‌شده آغاز میکنیم. از آنجاییکه نامهای اوکسیان (چهارمحال بختیاری عهد باستان) و خوزستان در نقطه مقابل هم به ترتیب به معنی سرزمین چمنزارها و سرزمین مرطوب و نمناک میباشند، لذا با این مفاهیم جای آنها مشخص است اما از آنجاییکه خود نام عیلام به اکدی به معنی سرزمین مرتفع و کوهستانی است، لذا مسلم به نظر می‌رسد که موطن اصلی عیلامیها همان منطقه زاگروس جنوب غربی بوده یعنی همان ناحیه ای که در قرن ما به حق ایلام نامگذاری شده است، چه نامهای قدیمی این منطقه در منابع آشوری الپیی (یعنی سرزمین بلند و کوهستانی) و در منابع یونانی ایلام و الیمایید آمده است، و همان جایی است که که بعداً نزد پارسیان عهدساسانی به نام مردم آنجا ماسبندان (یعنی سرزمین مردمی که کشتار نمیکنند) ذکر شده است. هرودوت ماسپیها (ماسبندان) را در شمار قبایل پارسی آورده است. ولی این نام بی شک از نام علامیان امردی آن ناحیه اخذ شده است که در زبانهای ایرانی معنی آنانکه کشتار نمیکنند را میداده است. طبق کتیبه های عیلامی مال میر و شگفت سلیمان در ناحیه چهارمحال بختیاری امردیها زبان و فرهنگ عیلامی داشته و ساکنین باستانی ناحیه استان ایلام کنونی بوده اند. شباهت نام امردیها با آماردان (مردان ناحیه مصب سفیدرود) این تصوّر را پیش آورده که آماردان هم شاخه ای از ملت عیلامی امردی بوده اند که این خطایی بارز است چه همه شواهد و اسناد تاریخی و اساطیری دال بر آن است که آماردان فرهنگ و البسه سکایی داشته اند و اصلاً از آریاییان سکایی بوده اند. نام رهبر تاریخی و اسطوره ای معروف ایشان یعنی آتردات (مخلوق آتش) یا همان گرشاسب - رستم سکایی گواه صادقی بر این امر است. از شهرها و ولایات عیلام (هیلامتی، الیمایید) نامهایی در کتیبه ها ذکر شده اند که اکنون هم قابل شناساند: آوان (آبادان)، آدامدون (اندیمشک)، آدامشول (مسجد سلیمان)، خیدالو (خویذی، شوشتر)، هوشن (دزفول)، انشان سوسونکا (سوسنگرد)، اجاپیر (ایذه)، سیماش (سفید دشت لرستان) باراخشه (بهبهان)، ورهشی (پارس)، شیراکوم (شیراز)، لیان (بوشهر). یونانیها نام شهرهای اهواز و خرمشهر را هم به ترتیب به صورت آگنیس و بیان یاد نموده اند. در شمال نواحی عیلامی نشین کاسیان (اسلاف لران) سکنی داشته اند که اصل نام تاریخی - اسطوره ای اژی دهاک (ضحاک) - که لقبی بر آگوم کاک رمه سلطان معروف کاسی و

بابلی بوده- متعلق بدیشان است. کاسیها، خصوصاً شاخهٔ جنوبی آنان تحت نام بودیها (خوشبختان، رستگاران)- که درخبر هروودت از قبایل تشکیل دهندهٔ اتحادیهٔ قبایل ماد به شمار آمده است- همان قومی است که در اوستا تحت نام خشتاویها (درخشانها) ذکر گردیده، چه خود کلمهٔ کاسی (کاشی) نیز در فرهنگ سانسکریتی کاسیان به همین معنی درخشان بوده است. در سرزمین اصلی کاسیان یعنی لرستان و جنوب کرمانشاهان نام دو شهر معروف بوده است: خارتیش (به فارسی یعنی خوارکنندهٔ تشنگی) همان خرم آباد کنونی است که در عهد آشوریان شهر مرکزی کاسیان بوده است. پیشتر شهر مرکزی کاسیان کرینتاش (خوارنت اوستا) بوده است که همچنانکه از نامش پیداست همان شهر کرد حالیهٔ کرمانشاهان است. رهبر اساطیری خشتاویها (کاسیها، لرها) دراوستا با اسامی پوروذاخستی (پربخت و اقبال) و فردذاخستی (بختیار) ذکر گردیده که لابد نیای اساطیری لران بختیاری به شمار می آمده است. قابل توجه است که نامهای کهن عیلامی و ایرانی نواحی این مردم یعنی هلمتو و کشور ارمائیل به معانی کشور خدایی و سرزمین آرامش بوده اند. در جبههٔ مقابل ایشان دشمنان آنها یعنی دانوهای تورانی (یعنی سکاییان ساکن کنار شط) قرار داشته اند که منظور عیلامیهای خوزستان و کردان حاکم بر ایشان بوده اند: در کتیبهٔ بیستون نام فردیکه از این ناحیه بر علیه داریوش قیام کرده بود آسینا (عقاب) فرزند اوپه دارمه (قانونگذار و الامقام) آمده که هردو نام کردوخی (کیمری، سکایی) به نظر میرسند، گرچه وی نسب خود را به پادشاهان پیشین عیلام می رسانده است. ناگفته نماند در یک مهر جالب عیلامی که مربوط به همان عهد داریوش (قرن ششم پیش از میلاد) یا اندکی پیشتر میباشد سوارکاری جنگی با لباس و کلاه خود مخصوص سکاییان شاخهٔ کیمریان کردوخی نشان داده شده است. در کتاب پهلوی ائوگمدنچا از رود زیرزمینی دانوهای تورانی صحبت شده که بی شک همان رود کارون (رود کاریزهای کتب پهلوی دیگر) مراد میباشد. نام آسینای عیلامی در اوستا به صورت قابل توجه اسَ بِن آمده که به معنی که سنگ اندازنده با فلاخن میباشد. میدانییم سنگ اندازی با فلاخن در جنگها در آن عهد وجه مشخصهٔ کیمریان کردوخی بوده است. پس طبق مندرجات اوستا معلوم میشود که قیام آسینا بر علیه داریوش توسط اسلاف لران بختیاری (کاسیان، بودیان، خشتاویان، اوکسیان) سرکوب شده است. مطابق نوشته های استرابون کاسیها با طرفداری از عیلامیها (ایلامیها) حملهٔ خوزیها (عیلامیان جنوبی) را دفع نموده اند. بالاتر از کاسیان به سمت غرب، سرزمین بیت همبان (سرزمین کمند اندازان ساگارتی) قرار داشته که همان استان کرمانشاهان کنونی بوده است. این ناحیه از اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد توسط مادیهای ساگارتی (لفظاً یعنی سنگ کن ها که همان ستروخاتیان یعنی خانه سنگیهای خبر هروودت میباشد) مسکون بوده است. نامهای کرمانشاه (در اصل کرمانشان یعنی جایگاه کرمانجها) و کرمانج (یعنی خانه سنگیها) مربوط بدیشان میباشد. منابع یونانی که از لشکر کشی اسکندر به ایران

صحبت میدارند در این ناحیه از شهرکهایی به نام کارس، ستیا (که به فاصلهٔ چهار روز از کارس واقع شده بود) متعاقباً سامبانه یاد کرده اند که به ترتیب مطابق با قصرشیرین، قصبهٔ بیستون (ستیعون) و شهر صحنه می باشند. بالاتر از بیت همبان، سرزمین پارسوا (یعنی سرزمین کناری) واقع شده بود که معنی این نام در نام منطقهٔ اردلان (یعنی سرزمین پستی) در ناحیهٔ استان کردستان زنده مانده است. این منطقه پیش از آمدن کیمریان کردوخی و ساگارتیان توسط لؤلویبان لفظاً یعنی بردگان کوهستانی، از بومیان باستانی منطقه مسکون بوده است. بالاتر از پارسوا سرزمین زاموا (یعنی منطقهٔ زمستانی) واقع بوده که بعداً بخشی از کشور ماننا (سرزمین ماه) را تشکیل میداد. اینجا در اعصار باستان محل کوتیان و لؤلویبان بود. در شمال آنجا، در غرب دریاچهٔ اورمیه دو سرزمین گیلزان (ظاهراً به معنی سرزمین جنگلی) و موساسیر (ظاهراً به معانی محل سرازیر شدن آبها و از آب برگرفته شده) واقع شده بود که محل سکناي هوریان (کوهستانیان)، میتانیان (دامداران گردندهٔ خورشید پرست) و کوتیان (مردم سگپرست) بوده است. آشوریان در عهد مادها توشپای کیمری را در این ناحیه در منطقه ای به نام کوشخنو (که با قصبهٔ گوزلسوی جنوبشرقی ترکیه مطابقت دارد) شکست داده بودند. روایات سامی که در قرآن هم متجلی شده نام کوتیان و کوه آنان یعنی جودی (کوتی) را در این منطقه و حوالی آن جستجو میکرده اند. کوهی که اکنون به نام جودی نامیده میشود کمی دورتر از این منطقه و در غرب آنجا، در شمال موصل واقع شده است. این کوه اساطیری در اسطورهٔ بابلی اوتنایشتیم نیسیر نامیده شده و آشوریان آن را با کوه شیخان یا کندی شیخان در جنوب پیرانشهر مطابق میدانسته اند. از موساسیر به سمت غرب دو ولایت خوبوشکیه (خوبوشنا، یعنی ناحیهٔ خودمختار) و شوباریا (یعنی ناحیهٔ چوپانان) واقع شده بود نه از سدهٔ هفتم پیش از میلاد ولایات کیمریان کردوخی محسوب میشدند. کیمریان کردوخی که در خبر هرودوت بانام بوسیان (یعنی آزادگان گردنده) مشخص گردیده اند از اقوام تشکیل دهندهٔ امپراطوری مادها به شمار می آمدند. ولی چنانکه قبلاً اشاره شد آنان طبق منابع آشوری دراصل از سکائیان کیمری بوده اند و در اواسط حکومت مادها از شمال دریای سیاه بدین ناحیه کوچ کرده بودند. در اوستا اینان با اسامی قوم فریان تورانی (یعنی سکائیان دوست ایرانیان، در اصل یعنی قوم گردنده، همان قوم پیران ویسهٔ شاهنامه) و تئوژیان (گردندگان) یاد گردیده اند. زبان کردی را باید به همین مردم منسوب نمود، ولی کلاه دراز و مخروطی آنان با دستار کوتی - میتانی جایگزین گردیده است: طبق تصاویر باستانشناسی نوک کلاهخود دراز و مخروطی کیمریان به سمت جلو خمیده شده بوده است. ملت آریایی دیگری که در تشکیل ملیت کرد سهیم بودند عبارتند از میتانیها (یعنی چوپانان گردندهٔ میتراپرست) اینان خصوصاً در مجاورت نواحی غرب خوبوشکیه (بوختان، یعنی ناحیهٔ آزادگان کرد) در منطقه ای که به نام ایشان شوباریا (یعنی ناحیهٔ حشم داران) ذکر گردیده، سکنی گرفته بودند. در کتیبه های

هیتی و اکدی آنان را پاپهی نیز نامیده اند که این نام نیز به زبان اوستایی معنی دامپرور است. نام پاپهی (میتانی، خورشید پرستان کوچ نشین) به صورت اصحاب الرّس (صاحبان دامها) درقرآن ذکر گردیده و جزء اقوام بائده (یعنی معدوم شده) به شمار آمده است. سنتهای پرستش ایزد خورشید (مهر، امیر) نزد کردان یزیدی انساب آنان را به میتانیان می رساند. میتانیان در جمع اتحادیهٔ قبایل هیکسوس (پادشاهان بیگانه) از فلسطین به مصر هجوم بردند و حدود صدوپنجاه سال در آنجا حکومت کردند و بعدازگذشت این مدّت توسط فرعون اهموسه به سمت فلسطین و شمال بین النهرین رانده شدند و این همان واقعه ای است که در تورات با عنوان خروج بنی اسرائیل از مصر بازگویی شده است. در اتحادیهٔ اقوام هیکسوس به همراه میتانیها (قوم موسی)، هوریان (قوم هارون)، مردم ماری (قوم مریم) و آموریان (قوم عمران) هم حضور داشته اند. استرابون میگوید که کردا (کرد) به معنی مرد جنگی و دلیر است. می دانیم که از همین ریشه است کلمهٔ گرد فارسی که به معنی پهلوان است. این معنی در معنی نام زبان کردی سورانی (پهلوانی) زنده مانده است و آن همچنین درمعانی لفظی نامهای کردوخ و کیمری که به ترتیب درزبانهای اکدی و گرجی به معنی پهلوان است دیده میشود. اما نام کردوخ به صورت کرداک در خودزبانهای قدیم نیز معنی مرد جنگی دوره گرد را میدهد و این معنی در نامهای شاهنامه ای و اوستایی کردان کردوخ یعنی قوم پیران ویسه (شیوخ گردنده)، تئوژیّه (متحرکها) و قوم فریان (شتابنده، گردنده) نیز قابل مشاهده است. این سؤال هم پیش می آید که آیا نام کرد ربطی با کلمهٔ کورتش عیلامی یا گردهٔ فارسی کهن به معنی بنده ورعیّت (لؤلّوبی) داشته، که جواب منفی مینماید. گروهی نام کرد را به معنی چوپان گرفته اند که این معنی فرعی و عاریتی آن بوده چراکه نه در زبانهای کهن و نه نو نام کرد بدین معنی دیده نمیشود، در این صورت باید نام کرد را مترادف با نام میتانیان (شوباریان، پاپهی ها) به معنی چوپانان گردنده شمرد. که این امر با اسناد و داده های زبانشناسی و تاریخی چندان درست در نمی آید. ولی به موازات نام کردوخیها، نام ایرانی دیگری به شکل کردیو (کرتی، مترادف با کلمهٔ عربی سوران) به معنی دارندگان خانه های سنگی وجود داشته که نامی بر کردان ساگارتی (سنگ کن) بوده است که اسلاف مردم کرمانشاهان بوده و هیئت بابلی- یونانی شدهٔ نام خود یعنی زاگروس (زاکروتی، ساگرتی) را به کوهستان معروف غرب فلات ایران داده اند. ناگفته نماند نام پاپهی نیز با اندکی تغییر در کتابت میخی کردوک تلفظ میشده و وقوع این امر در زبان اکدی می توانست منجر به کردوخی نامیده شدن هر سه شاخهٔ هندو ایرانی کردان یعنی کردوخیها، ساگارتی ها و میتانیها (شوباریان) گردد. گرچه میتانیها به همراه کیمریان کردوخی در تشکیل قوم کرد سهم اساسی داشته اند ولی نام آنان در ترکیب قبایل تشکیل دهندهٔ اتحادیهٔ مادها مستقل ذکر نشده و در همان نام بوسیان یعنی آزادگان کوچ نشین کرد مستتر است. بهر حال اتحادیهٔ شوباریان (میتانیان) و بوسیان (کردوخیان) که منابع

آشوری به صراحت از آن سخن رانده اند، بعد از سقوط آشوریان در سال ۶۱۳ پیش از میلاد، تحت نام کردوخی (یعنی پهلوانان دوره گرد، سورانی) معروف میگردد. از آنجاییکه سرتاسرنواحی غرب فلات ایران و شمال بین النهرین جولانگاه سواران کیمیری کردوخی بوده، لذا چنان که اشاره شد لذا زبان کردی را باید متعلق به همان سکاییان کیمیری دانست. هرودوت نام کیمیری (توده مردم) را به معنی عامیانه آن توده مردم بدون شاه (کی- مری، یعنی آنان که شاهانشان کشته شده) آورده است. این معنی حتی به نویسندگان بخش وندیداد اوستا رسیده بوده که در آنجا این مردم را تحت نام تئوژیه (گردنده) قوم بدون سرور معرفی نموده اند. چنانکه اشاره شد شاهنامه ایشان را تحت نام قوم پیران ویسه (قبیله شیوخ گردنده) ذکر نموده که همان قوم فریان گائاهای اوستاست که به صراحت از تورانیان دوست ایرانیان در جزیره رود رنگها (در قسمت علیای دجله) به شمار آمده اند. به هر حال مطابق منابع کهن آشوری و یونانی و ایرانی کیمیریان اعم از کیمیریان کردوخی و کپادوکی رعایای سکاییان پادشاهی شمال دریای سیاه یعنی اسکیتان (تورانیان سلطنتی) به شمار می آمده اند و در اثر فشار همینان از سرزمینهای خود در شمال دریای سیاه به کوهستانهای شمال عراق و کوهستان زاگروس و کپادوکیه آناتولی مهاجرت نموده اند. در مجموع معلوم میگردد که سه قوم از شش قوم تشکیل دهنده اتحادیه مادها یعنی بوسیان (کردوخیها و میتانیها)، ستروخاتیان (ساگارتیهها، کرمانجهها) و بودیان (لران) متعلق به کردان و لران بوده و سه قوم مادی دیگر عبارت بوده اند از آریزاتیان (قوم نجبای ماد) که در حدود کاشان میزیسته اند و مغها که در ناحیه بین رغه آذربایجان (مراغه) و رغه تهران (ری) ساکن بوده اند و سرانجام پارتاکنیان (یعنی مردمی که در کنار رود زندگی میکنند) همان مردم منطقه اصفهان بوده اند. نزدیکترین ترکان به نواحی مادف اعم از ماد بزرگ و ماد کوچک (آذربایجان ایران) ارانیان (یعنی قوم ایرج یا مردمی که توتمشان عقاب است) و خالیبیان (خالدانیان، یعنی مردم پرستنده ایزدجنگ) بوده اند که به ترتیب در شرق و غرب ارمنستان امروزی سکنی داشته اند. گروه دوم که در حدود شهر قارص ترکیه ساکن بوده اند در منابع ارمنی و یونانی همچنین با نام ماریان یعنی آدمکشان و جنگجویان مشخص شده اند. منابع گرجی این مردم را بُن ترک (یعنی مردم دیوانه سر گرگ پرست) نامیده اند. اینان شاخه ای از ترکان اران یعنی خایلندورکها (یعنی ترکان دانا) بوده اند. نام سرزمین ارانیها (قوم ایرج یا آتش) و آرامنه در اوستا و کتب پهلوی به ترتیب آتورپاتکان و سائینی آمده که به همان معنی سرزمین قوم آتش و دیار عقاب و شاهین است. اوستا مردم سائینی را پیرو اشه (زرتشتی) معرفی نموده است. در اسطوره ده ده قورقود (پدر مجرب و مقدس) که از ترکان اران به یادگار مانده است و به همان زبان ترکی آذری است قهرمانان اصلی کتاب عبارتند از بامسی بئیرک (زرتشت)، بایندر خان (کوروش)، غازان خان (کیخسرو) و باسات (رستم، گرشاسب، آتردات پیشوای مردان). جالب است که

در این کتاب افراسیاب با همان لقب اوستایی آن یعنی مجرم (شوکلو ملک = پادشاه مجرم) معرفی شده است؛ معهذ وی که در اصل همان مادیای اسکیتی است که استرابون وی را در ردیف کشورگشایان بزرگ عهد باستان آورده، در تورات و قرآن تحت نامی یوسف کنعان (مادیای باجگیرنده از فرعون) در ردیف آخیار و انبیاء معرفی گشته است. در پایان نگاهی به برخی از اشخاص اسطوره ای و تاریخی ده ده قورقود آذربایجانیها می اندازیم. در مقاله ای که اینجانب قبلاً از روی دو کتاب که در بررسی اساطیر ده ده قورقود نوشته شده، تدوین کرده بودم برخی افراد تاریخی - اسطوره ای از قلم افتاده اند. بررسی جدید وقتی لزوم پیدا کرد که به متن کامل اسطوره ده ده قورقود دسترسی پیدا کردم: شوکلوملک (به ترکی عثمانی سوچلوملک) یعنی پادشاه مجرم. گناهکار بی تردید همان افراسیاب تورانی دوم یعنی مادیای اسکیتی است. به طوریکه گفته شد در اوستا نیز وی ملقب به مجرم و بزهکار است. موسی خورنی نیوکارمادس آورده است. از اینجا معلوم میشود که نیوکار به جای نا-وه-کار (نابکار) است و معنی این کلمه فردی که کارنیک نمیکند میباشد. قاراگونئی (سیاهبخت) همان فرود (سیاوش، فراتورت پادشاه چهارم ماد) است که بدست همان مادیای اسکیتی (افراسیاب دوم) در اطراف شهر گنجه آذربایجان به قتل رسیده است. طبق کتب پهلوی مهاجرت تورانیان (کیمریان کردوخی) به شمال بین النهرین در عهد بین همین دو افراسیاب اول و دوم روی داده است. جالب است اسطوره ای که هرودوت مبنی بر کشتن و پختن پسر کیاخسار (کیخسرو) توسط سکاها نقل نموده در اسطوره ده ده قورقود به نام غازان (جنگجو) و آروز (اعلیحضرت) ثبت گردیده، به ترتیب همان کیاخسار و پسرش آستیگ میباشد. سوای قاراگونئی (فرود) در این اساطیر از پسر وی به نام قارابوداک (شاخه سیاه) صحبت شده که همان فریبرز شاهنامه است. به احتمال زیاد فرود و فریبرز فرد واحدی بوده و همان پادشاه نگونبخت ماد فراتورت (سیاوش) میباشد. قابل توجه است که در مجموعه اساطیری ده ده قورقود در رابطه با بامسی بئیرک (زرتشت) از هفت خواهر وی یاد میگردد که این بنا به اوستا و کتب پهلوی تعداد بچه های زرتشت است. تکورا (امیر) در اساطیر ده ده قورقود یکجا مشخصاً به جای ساراک (آخرین پادشاه آشور) میباشد که برای رهایی خویش از کیاخسار (کیخسرو) خود را به درون شعله های کاخ خویش افکند. در اساطیر ده ده قورقود همچنین قاضیلیق قوجا (قاضی پیر) به جای زرتشت و یئگنک (سالار مردان) به جای پسر وی آرتدندر میباشد که لفظاً به همین معنی است. تپه گوز (غول یک چشم) به جای اژی دهاک اوستا و ضحاک شاهنامه است. پس بی جهت نیست که مطابق کتب پهلوی وی سرانجام در روز رستاخیز به دست گرشاسب (رستم) مقتول میگردد. گرشاسب دقیقاً به جای همان باسات اساطیر ده ده قورقود (قاتل تپه گوز) است. خود ده ده قورقود (پدرتجارب) همان است که هرودوت و موسی خورنی وی را غیگوی "اره" (اران، ایزد خورشید و جنگ) آورده اند. اما تپه گوز از سوی دیگر با اساطیر یونانی و ژرمنی

هم مربوط گردیده چه وی و قاتلش در مقام اُدن (ایزد یک چشم خورشید ژرمنها) و اودیسه یونانیهاست که خود با اودن ژرمنها مترادف میباشد. امران همان امیران (ایزد اساطیری آتش گرجیها-قفقازیها) و نام پدر وی بکیل به معنی نگهبان میباشد که بدین معنی در خود اسطوره امران اشاره شده است. اسطوره اگرک (بزرگتر، سلم) و برادرش سگرک (عزیزتر، ایرج) بن مایه خود را از اسطوره مادی زریادر (زرتشت که اصلش به صربهای دوردست شمال قفقاز یعنی بوسنیها میرسیده) و برادر وهیشتاسپ (دارنده بهترین اسبان) گرفته است. این اسطوره بعدها در آذربایجان با اسم بهرام و گل اندام (گل خندان) بیشتر معروف شده است. در اینجا مطابقت نام گل اندام با چیچک بانو (آتوسا=توپل، دختر کورش) یعنی زن بامسی بئیرک (زرتشت) قابل توجه است. در ده ده قورقود غازان به سان یاسون یونانیها (کیاخسار) کشنده اژدها ذکر شده، بعلاوه جنگهای کیاخسار (کیخسرو) با تورانیان اسکیتی که در شاهنامه به دوازده رخ معروف است به نحوی بارز در اساطیر ده ده قورقود نیز ضبط گردیده است. نامهای کهن ترکان اران یعنی گرگر و بیات و اوتیان را میتوان در زبانهای سکایی (ایرانی و آلتایی) به معنی آتشیپرستان گرفت. بنا بر این نام آلوئیای قفقاز معنی دو پهلوی سرزمین عقاب (مطابق سائینی اوستا) و سرزمین آتش (مطابق شهرستان اتورپاتکان کتاب پهلوی شهرستانهای ایران) را میداده است. تفحص بیشتر در این باب نشان می دهد که نام اوستایی سائینی (متعلق به عقاب و شاهین) در اصل متعلق به آرامنه (هایاساها) و مردم ارمنی اورخیستانا (سرزمین خوشبختی و شادیبخش، قراباغ) بوده چه معانی هر دو نام آنها یعنی ارمینه و هایاسه زبانهای ایرانی و ارمنی به معنی سرزمین عقاب و شاهین و عقاب پرستان بوده است. نظر به نام پهلوی اران گشنسب (ایرج/زرتشت مردم اسب سالار) نام بیاتها باید به همان معنی ترکی آن یعنی مردم اسب سالار باشد که مترادف نام هون در زبان سانسکریت است. بنابراین بیاتها شاخه ای از همان ترکان هون بوده اند. این عقاب اسطوره ای آرامنه (هاو، هایک) همان سیمرغ کوه قاف (قفقاز) و شکنجه گر امیران گرجیها و پرومته یونانیها (به معنی دانا و پیش بین) یعنی زرتشت و زرتشتیان ارمنستان و اران و آذربایجان می باشد. هردو نام امیران (شاهزاده نیرومند) و پرومته رباینده آتش برای مردم، متعلق به هوشنگ/زرتشت (ایرج، آرای آرایان، اران) هستند که در عهد نیای مادریش آستیگ، آخرین پادشاه ماد، در این منطقه فرمانروا بوده است..